

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ناشر: اتحادیه عمومی محصلان افغانی در خارج از کشور
نشر و پخش: سنبله ۱۳۵۷ شمسی
بازتایپ و ارسال: همایون اوریا
۱۶ سپتمبر ۲۰۲۱

کودتای هفت ثور سوسیال فاشیسم یا "انقلاب توده‌ئی"؟

(۱)

تکامل اقتصادی که همانا زیربنای یک جامعه است، تصویری از جوامع مختلف می‌دهد که از نگاه تاریخی این جامعه در کدام مرحله از تکامل خود قرار دارد و همچنان همین زیربنای اقتصادی تعیین می‌کند که کدام طبقه یا طبقات در مبارزه با هم قرار دارند، کدام طبقه دارای وسایل تولید است و کدام طبقه محروم از وسایل تولید، کدام طبقه استثمارگر است و کدام طبقه یا طبقات استثمار شونده و بالاخره کدام طبقه پیشرو و چرخ تاریخ را به پیش می‌برد و کدام طبقه می‌خواهد جلو آن را بگیرد.

در تاریخ بشر در مجموع دو بر خورد از قانون تکامل جهان وجود داشته که یکی آن برخورد ماوراء الطبیعه، یعنی متافزیک، و دیگری برخورد دیالکتیکی می‌باشد.

متافزیک یک جهان بینی ایده آلیستی بوده و همیشه جهان را منفرد، بدون تغییر و یک طرفه مطالعه می‌کند. طرفداران این مکتب به این عقیده اند که هر شیء و پدیده به صورت دائم فقط می‌تواند نوع خود را به وجود آورد و به هیچ وجه قادر نیست به شیء و پدیده دیگری بدل شود. آنها به این نظر اند که استثمار چون از ابتدای پیدایش بشر وجود داشته، بناءً همیشه بدون تغییر باقی خواهند ماند. آنها علت تکامل جوامع، اشیاء و پدیده ها را به طور ساده در خارج از جامعه، اشیاء و پدیده ها می‌بینند.

جهان بینی دیالکتیکی که ابتداء در اروپا به وجود آمد، در اوایل خیلی ضعیف و ابتدائی بود تا این که هگل فیلسوف المانی در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ فلسفه دیالکتیک را رشد داد و سهم بزرگی در این راه اداء نمود. اما دیالکتیک وی هم ایده آلیستی بود، تا این که مارکس و انگلس، رهبران بزرگ پرولتاریا دستاورد های مثبت فلسفه هگل را اقتباس نموده و با شناخت از تاریخ بشر تئوری ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی را خلق نموده و انقلاب کبیری در تاریخ شناخت بشر برپا کردند.

ماتریالیسم دیالکتیک به این عقیده است که تکامل یک شیء یا پدیده را باید در درون آن و در روابط آن با اشیاء و پدیده های دیگر مطالعه نمود. لنین می گوید "دیالکتیک به معنای واقعی کلمه، مطالعه تضاد در خود جوهر اشیاء و پدیده ها است." (یادداشت های فلسفی - جلد اول). روی این اساس، تکامل تمام جوامع علت خارجی نبوده، بلکه در درون خود جامعه قرار دارد. تحولات گوناگون اجتماعی به طور عمده در اثر تکامل تضاد های درونی جامعه به وقوع می پیوندد. در اثر تکامل تضاد بین نیرو های مولده و مناسبات تولیدی، رشد تضاد طبقاتی و بالاخره تضاد بین نو و کهنه، تغییرات و تحولات در جامعه رخ می دهد. اما به هیچ وجه تعیین کننده نیست.

منظور از بحث در مورد این دو جهان بینی این بود تا به اساس آن یک سلسله تغییراتی را که از چندی به این طرف در افغانستان رخ داده، ارزیابی نمائیم.

همان طور که گفته آمدیم، تاریخ بشر، [بعد از پیدایش طبقات]، تاریخ مبارزات طبقاتی است. افغانستان هم که جزء جهان است، نمی تواند از این قانونمندی مستثناء باشد. طبقات زحمتکش جامعه ما بنابر منافع خود همواره با طبقات استثمارگر و استثمارگر، چه پیش از نفوذ امپریالیسم انگلیس و چه بعد از آن، در تضاد آشتی ناپذیر با طبقات حاکمه بوده و برای کسب آزادی خود از قید یوغ استعمار و استثمار همیشه به قیام های مسلحانه دست زده است. خلق ما در جریان مبارزات ضد استعماری و ضد استثماری خویش چندین بار پوزه امپریالیسم انگلیس، فئودالیسم و ارتجاع داخلی را به خاک مالیده و از خود حماسه های درخشانی به جا گذاشته است. از آنجائی که تاریخ مبارزات خلق ما خیلی وسیع است که ذکر هر کدام آن از حوصله این نوشته خارج می باشد، لذا در این جا کوشش می شود تا بحث خود را از قیام ۱۹۱۹ درست بدان علت شروع کنیم تا از یک طرف ادعای پوچ دار و دسته های رویزیونیستی و ضد ملی خلقی پرچمی و "خلق" را که کودتای سیاه و ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ خود را ادامه قیام انقلابی ۱۹۱۹ افغانستان می دانند، افشاء نموده و از جانب دیگر اوضاع داخلی افغانستان و تکامل جنبش خلق خویش را در این موقع و بعد از آن در حدود توان خویش روشن نمائیم.

طبقات ستمکش افغانستان از مدت ها ستم فئودالیسم و بعد ها استعمار انگلیس را تحمل نمودند و روز به روز به فقر و بدبختی آنها افزوده می شد. رشد تضاد خلق و ضد خلق در جریان مبارزات ضد استعماری خلق های افغانستان باعث به پا خیزی خلق ما گردیده و علم آزادی و استقلال را علیه امپریالیسم انگلیس بالا نمودند. عناصر روشنفکر وابسته به اقشار خرده بورژوازی ملی که کم کم در حال رشد بودند، زمینداران متوسط و روحانیون مبارز سازمان های خویش را ایجاد و شعار آزادی ملی افغانستان را از قید امپریالیسم انگلیس در دستور روز خود قرار دادند. اما دولت دست نشانده "حبیب الله" که پا به پای منافع انگلیس گام برمی داشت، این خواست عینی اکثریت خلق ما را قبول نکرده و سد بر آورده شدن خواست های شان، طوری که شاید و باید، گردید. همان بود که دسیسه قتل حبیب الله از طرف عناصری که خواهان مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس بودند، چیده شد. بعد از قتل حبیب الله و عده ای از حواریونش، ماشین دولت به

دست عنصری که علیه امپریالیسم انگلیس مبارزه کردند، افتاد و امان الله خان در رأس دولت قرار گرفت. خلق افغانستان از طریق این مبارزه خود ضربه سنگینی به امپریالیسم انگلیس وارد کرد.

دولت امانیه با وجود موجودیت عناصر وابسته به پایگاه های مختلف اجتماعی، در کل یک دولتی بود ملی و دارای سیاست مستقل. روی این اساس هم بود که از پشتیبانی دولت شورا ها و پرولتاریای جهان برخوردار گردید. دولت شورا ها به رهبری لنین کبیر اولین دولتی بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت و قرارداد های دوستانه میان شان به امضاء رسید.

بعد از راندن امپریالیسم انگلیس از کشور و حل تضاد میان امپریالیسم، تضاد میان طبقات زحمتکش و فئودالیسم، که در جریان جنگ ملی به مقام دوم رفته بود، دو باره من حیث تضاد عمده تبارز نمود. برای بهتر نشان دادن تضاد های طبقاتی در این دوره و علت سقوط دولت امان الله لازم می دانیم تا نکات ذیل را تذکر دهیم:

۱ - گرفتن قدرت دولتی توسط امان الله و رسیدن به آزادی ملی ناشی از رشد بسیار ابتدائی بورژوازی ملی و قبل از همه ناشی از بسط افکار بورژوائی در بین روشنفکران بود. اما ضعف بورژوازی ملی افغانستان در شرائط مشخص آن زمان نتوانست پایه مادی مستحکمی برای این افکار، که امان الله و همدستانش در عملی کردن آن در تلاش بودند، ایجاد نماید. ضعف بورژوازی ملی و پیوند فئودالیسم با امپریالیسم انگلیس باعث شد تا بورژوازی نو خاسته نیروی مقاومت در برابر دو دشمن بزرگ، یعنی فئودالیسم و امپریالیسم، را از دست داده و نیرو های ارتجاعی دو باره قدرت سیاسی را به دست آورند. تلاش بورژوازی افغانستان مبنی بر استفاده از رقابت امپریالیست ها به منظور استحکام خویش نتوانست به جایی برسد. خلاصه مناسبات تولیدی فئودالی به جای خود به طور دست نخورده باقی ماند.

۲ - بورژوازی ملی و دولت امانی قادر نشدند تا با اتکاء به توده های خلق به حل انقلابی مسأله زمین پرداخته از یک طرف پایه مادی فئودالیسم را ریشه کن کنند و از جانب دیگر با جذب اکثریت خلق برای خود پایگاه مستحکمی بنا نمایند. قوانین جدید دولت امانی از قبیل بلند بردن مالیات و تبدیل نمودن مالیه جنسی به مالیه نقدی بیشتر در خدمت استحکام فئودالیسم قرار گرفته و دولت امان الله دچار نوسانات داخلی و خارجی شد که این باعث نارضایتی اکثریت خلق گردید.

۳ - دولت امانی به جای به میان آوردن تغییرات بنیادی دچار اشتباهاتی گردید که مرتجعان و امپریالیست ها به منظور زمینه سازی سقوط وی، از آن استفاده کردند. با وجود آنهم در مدت ده سال سلطنت امان الله زمینه رشد اقتصادی و ایدئولوژیک بورژوازی ملی مهیا گردید. اولین قانون اساسی متکی بر نورم های قوانین بورژوازی اروپا تدوین و به مرحله اجراء قرار گرفت، ایده های بورژوا دموکراتیک از طریق پخش روزنامه ها منتشر شد، ایجاد مکاتب و لیسه ها و اعزام متعلمان به ممالک خارج رشد روشنفکران را تسریع می کرد.

۴ - در زمینه سیاست خارجی این دولت از جنبش های آزادیخواهی ضد انگلیس در منطقه پشتیبانی کرده، به خصوص با حمایت از جنبش های آزادیخواهی هند خطر بزرگی برای امپریالیسم انگلیس در منطقه بود. تقویت افکار پان اسلامیس و ایجاد دولت های قوی اسلامی مخصوصاً بعد از مذاکرات و الغای قرارداد های همکاری افغانستان، ایران، ترکیه و سیاست فعال امان الله در قبال همکاری این دولت ها و همکاری با دولت شورا ها (تا مقطع معین آن)، منافع امپریالیسم انگلیس را در منطقه به خطر انداخته بود.

از آنجائی که فئودالیسم افغانستان و مرتجعان خود را در داخل می دیدند، با امپریالیسم انگلیس، که منافع او هم در منطقه به خطر مواجه شده بود، اتحاد نامیمونی بسته و زمینه سقوط دولت امانی را آماده ساختند.

علت سقوط دولت امان الله همانا علت داخلی که تعیین کننده می باشد بود، نه این که بعضی اپورتونیست ها آن را فقط و فقط در وجود امپریالیسم انگلیس می بینند. امپریالیسم انگلیس به مثابه عامل خارجی سقوط دولت امان الله را تسریع کرد. خلق افغانستان در این بازی سیاسی که از طرف مرتجعان داخلی و امپریالیسم انگلیس به راه افتاده بود در زیر شعار های عوامفریبانه مرتجعان داخلی قرار گرفتند. بورژوازی ملی و دیگر عناصر پیشرو به علت وضعی که داشتند نتوانستند توطئه های ارتجاع داخلی و امپریالیسم انگلیس را به توده ها افشاء نمایند. بعد از سقوط دولت امان الله و روی کار آمدن حبیب الله "خادم دین رسول الله" تمام دستاورد های دوره امان الله به یغما رفت. ترور و اختناق شدید سرتاسر کشور را فرا گرفت. مکاتب و لیسه ها بسته شدند. اقتصاد کشور به رکود مواجه شد. تجارت نسبی به کلی سقوط کرد. بوروکرات های دولت به علت بی سواد و نداشتن آگاهی سیاسی قادر به چرخاندن دستگاه دولت نبودند. بیکاری، گرسنگی، دزدی و انواع مصیبت های اجتماعی به اوج خود رسید. کشور دچار هرج و مرج و بحران گردید. این همه بدبختی ها سبب شدند که خلق ما به مخالفت با این دولت برخیزند. ارتجاع داخلی به کمک امپریالیسم انگلیس در صدد مانور تازه برای حفظ منافع خود بر آمدند تا چند صبحی دیگر خلق ما را بفریبند و هم از ترس این که مبادا طرفداران امان الله از این موقعیت استفاده کرده و دوباره قدرت را به دست گیرند، با نادر سفاک که در آن وقت در فرانسه بود، تماس برقرار نموده، به وی وعده پادشاهی دادند. نادر از راه جنوبی داخل افغانستان شد. خلق کشور ما به نسبت عدم آگاهی و کمبود رهبری درست جنبش باز هم نتوانست این مانور تازه طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم انگلیس را درک کنند. طبقات حاکم و در رأس آن نادر خونخوار با استفاده از شرایط اسفناک داخلی و تضاد های ملیتی، خلق افغانستان را یکی به جان دیگر انداخته و بعد از چندین ماه که از اربابان انگلیسی اش آموخته بود، از هیچ گونه اعمال ترور به ضد خلق ما دریغ نکرد. وی تمام مخالفان خود را و همچنان طرفداران دوره سلطنت امانی را از دم تیغ کشید. با برقراری این دولت نه تنها منافع فئودالان، روحانیون ارتجاعی، بوروکرات ها و امپریالیسم انگلیس تثبیت شد، بلکه در سال ۱۹۳۰ با همکاری دو تاجر دلال "عزیز لندنی و مجید زابلی" نخستین بانک جهت معامله با امپریالیسم انگلیس تأسیس گردید. عناصر وطنپرست که ماهیت دولت را درک کرده بودند به تشکیل سازمان های کوچک علیه دولت دست زدند. اما آن ها نظر به نداشتن سازماندهی اصولی، نداشتن آگاهی درست سیاسی، تحلیل درست سیاسی از اوضاع داخلی و خارجی، درک صحیح از مبارزه طبقاتی...، نتوانستند توده های میلیونی کشور را به ضد ارتجاع داخلی و امپریالیسم بسیج نمایند.

ادامه دارد